

توفیق و کوشی

چه کودک‌دی شکوفایی داشته راهی رو به کمال؛ زیرا ما د ریزشش شونده همیشگی برنامه پرمخاطب رادیو یعنی فرهنگ مردم بود که استاد انجوی شیرازی (بنیانگذار مکتب مرکز فرهنگ مردم ایران در صدا سیما) راه انداخت. مادر بزرگ به نوه اش پیشنهاد کرد: «ضرب المثل هایی را که بلدم برایت می‌گویم بنویس برای برنامه بفرست.» چند روز گذشت و کارتی به آدرس شان رسید؛ «هوشنگ عزیز نامه ات رسید. ممنون! منظر راهنمایی‌های ما باش» امضا؛ «انجوی شیرازی».

در نامه درخواست شده بود از این ضرب‌المثل‌ها (زبانزدها) بیشتر ب...رای برنامه فرهنگ مردم بفرستد، یعنی کاری که هو شنگ پیگیرانه انجام می‌داد تا این که پایان سال تحصیلی رسید و بار دیگر نامه از برنامه فرهنگ مردم نامه آمد ولی این بار استاد انجوی پرسیده بود کلاس چندم هستی؟ و برابم بنویس سوادت چقدر است؟ پاسخ نامه را که می نوشت، مادرش گفت نویس دوم ب، بنویس دوم ریاضی! دبستان!.

مدتی که گذشت روزی رنگ خانه به صدا درآمد (خانه به روایت استاد؛ سیلان بودیم آن زمان دهه۵۰ کوچه خیابان های آن منطقه خاکی بود. فکرش را یکن، موتور آب داشتیم و اطراف آنجا بیشتر مرغداری و گاوداری بود) و... آقایی که پشت در بود، پرسید؛ خانه خانم نجم‌الدین اینجاست؟ گفتیم بله. پرسید؛ هوشنگ هم هست؟ گفتیم بله.گفت؛ به خانم نجم‌الدین بگویید بیاید. رقتم مادر بزرگم را صدا کردم، چون مادرم اداره بهداری در بخش ریشه‌کنی مالاریاکار می‌کرد. من و مادر بزرگم معمولا خانه بودیم.

آن آقا خودش را معرفی کرد؛ انجوی شیرازی هستم! این هوشنگ که؟ که مادر بزرگ گفت؛ «آقا! این همین بچه است» آقای انجوی گفت؛ «این بچه کلاس دوم ریاضی است؟» و این دیدار بود که سرنوشت هوشنگ نویای نواره را روشن کرد. استاد انجوی از مادر بزرگ اجازه می‌گیرد تا همراه یک‌بار به خانه شان بیاید و هوشنگ را آموزش بدهد و راهنمایی کند. همچنین از همکاران برنامه فرهنگ مردم به خدمت آمد. ریزش‌گرش بیامید و دانسته‌های یک از فرهنگ مردم را یاد داشت کنند و به هوشنگ روش و ساختار پژوهش مناسب این کار را بیاموزانند. [به گفته استاد، این روش مدیریتی بر خلاف اکنون، فراگیر بوده و نسلی را با چنین فضایی بارآوردند.]

هوشنگ که آغاز به فرهنگ نویسی کرد. استاد انجوی دوره به دوره آموخته‌هایش را می‌آزمود و از او امتحان می‌گرفت. همچنین هماهنگ کرد تا هر سه ماه یک‌بار همراه مادر بزرگ به رادیو تهران در میدان ارگ قدیم برود. آنجا از دانسته‌های مادر بزرگش برنامه ضبط می‌شد. آشنایی هوشنگ نیز با پژوهشگران این وادی از همین جارقم خورد تا سال ۵۵ که با پیشنهاد هوشنگ، خانواده‌اش به مشهد رفتند. به گفته استاد جاوید؛ «تهران وضع اسفناکی داشت پیدای می‌کرد. ترافیک پیچیده و سنگین، ما دیگر تهران را نمی‌شناختیم. آن تهران که ما داشتیم، نبود. داشت چهره‌اش دگرگون می‌شد، پس در مشهدالرضا خانه گرفتیم.»

هیچ زمانی البته ارتباطم با استاد انجوی قطع نشد. یادم هست به پیشنهاد ایشان به آموختن نستعلیق رزآوردم، چون می‌گفتند خط بد و ناخوانایی داری بر نگارخانه ایرون و وزیر نظر استاد مهدی زاده، مشق خوشنویسی کن. تا سال ۱۳۵۸ پژوهش‌های استاد جاوید در منطقه خراسان به ویژه پژوهش‌ها و نیش‌بورا پرورش می‌داد. به گفته خودشان؛ خانواده مادریم بسیار گسترده بود. خیلی راحت می‌توانستم فرهنگ شان را ضبط کنم؛ مثلا خاله مادر بزرگ ۱۲۵ساله ما بسیار محترم بود. اطلاعات او از ضرب‌المثل‌ها، غذا، لباس‌ها و رسم عزا و عروسی را با ضبط صوت‌های سونی کاست، گردآوری کردم.

شبهه درست کارهای این چنینی را در «فرهنگ مردم» به ما یاد داده بودند. از سال ۱۲۵۰ به بعد برنامه فرهنگ مردم، آن قدر از نظر ارتباط‌های مردمی، گسترده شد که اولین مرکز فرهنگ مردم ایران در ساختمان مینای خیابان جردن آغاز به کارکرد. پایین ساختمان هم موزه شد.

یادم می‌آید سرکار خانم فوزیه مجد؛ مادر اتوموزیکولوژی ایران آنجا کار می‌کردند. سال ۱۲۵۵ که هوشنگ یک‌سری ترانه مردمی را با روایت مادر بزرگش ضبط کرد. استاد انجوی سفارش داد به تهران بیا. آنجا بود که با تشویقی این چنینی خط تازه‌ای در مسیر استاد جاوید به وجود آمد؛ «این کاری که کردی بسیار قشنگ است. از الان به بعد برو دنبال این ترانه‌ها؛ می‌خواهم تمام این ترانه‌ها را از هر جایی که می‌توانی، جمع‌آوری کنی.»

از خراسان شروع کردم سپس همراه خود استاد انجوی یکی دو سفر به استان‌های دیگر مثل فارس و یزد رفتم. جالب آن که ترانه‌های شان با هم مشابه بود. از آن زمان هر وقت هر جامی‌قتم، اولین کارم گردآوری ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و آداب و رسوم آن شهر و دیار بود.

تا این که انقلاب شد. مدت زمانی که مرکز فرهنگ مردم، تعطیل شد همه ی تکلیف بودند. کتاب‌ها و آثاری را که آنجا چاپ شده بود، نادیده گرفتند. زمانی که به آثار دوباره روگردند، استاد انجوی از جهان رفته بود. خانه ایشان را سازمان صداوسیما خرید تا مرکز فرهنگ مردم، رادیو شود.

روزی که می‌خواستند این کار را انجام دهند برای کمک از من هم دعوت کردند. رقتم و دیدم روی آن آثار حشره افتاده و... به گریه افتادم!

معرفی کتاب

زنده یاد دوستم استاد جلال ذوالفنون به نوشتن «تقریظی» بر کتاب پیش رو پرداخت. یاد بزرگش را بدین سان گرامی می‌داریم:

در این کتاب، لطیف‌ترین و ظریف‌ترین و بالاترین احساس تاریخ بشری، رقص کتان و لهله‌زنان با امواج الهی در پروازند و پیام‌های انسانی که موجب صیقل آینه دل است. به مولف این اثر باید گفت؛ درود جاویدان تاریخ بر شما!

کتاب را نقش زن در موسیقی مناطق ایران با پژوهش و نگارش هوشنگ

فرزانی را از مادر آموختیم

پژ و هشرگی که بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی و آیینیایرانیانرا بازشناسانده، شمار بسیاسازشزرگسان

موسیقی اقلیمی را معرفی کرده چه ویژگی‌های فرهنگی و رسم‌ها و آیین‌ها و آنچه موسیقی ناشناسای اقلیم های ایران را برای اولین بار پیش چشم مان آورده، مثلا در باره موسیقی رمضان و موسیقی کار، او نخستین بار سخن گفته یا به بسیاری از آواهای فراموش شده، زندگی تازه بخشیده. استاد دهوشنگ جاوید یکی از انگشت شمار پژوهشگران و صاحب‌نظران فرهنگ مردم و موسیقی اقلیمی ایران که عصر مهرماه پاییزی هم‌مان روزنامه شد و گفت وگوی مان در باره مهرانگی های فرهنگ ایرانی روح و روان مان را برافروخت و فروزان ساخت. پله ها را که بالا می آمدیم از بهبود ریه هایش با آن سرفه های خشک پرسیدم، یعنی از یادگار دوران دفاع مقدس و... همراه با علی اکبر عبد‌العی زاده عضو شورای سردبیری دوره‌می ویژه‌ای داشتیم که گزارهای فراروی شما به نقش موثر بانوان سرزمین مان در فرهنگ ایرانی-اسلامی و تاثیر خلاقه شان در این باره می‌پردازد. با ما باشید.

نقش زنان از طلوع تمدن و فرهنگ ایرانی آنگنان گسترده است و ابعاد کثیرالاضلاع روشنی دارد که نمی‌توان در فرازی چند به آن پرداخت به ویژه که شما هم در این گستره از دیرباز به پژوهش و نوشتن پرداختید. اجازه بفرمایید از بازگفت دوران شکل‌گیری یکجانشینی تا ایجاد د شهر و ندی بگذریم و یکراست بپردازیم به نقش بانوان در فرهنگ ایرانی، اسلامی.

گسترش قلمرو سرزمینی و فتح کشورهای آباد و استراتژیک از اهداف کشورگشایان بوده و از تیغ آجین سپاهیان جهان گشایان معمول زنان و بچه‌ها زنده می‌مانند در این فضا. برای این که پویا دها و رخ داده‌ها زنده بماند ایرانیان را راه روایت را در پیش گرفتند به ویژه زنان، راوی وقایعی شدند که برای نسل های قبلی اتفاق افتاده بود. روایت خیلی مهم است چون از نسلی به نسل بعد و به وسیله ما درها منتقل می‌شده، مثلا وقتی مولوی می‌گوید چون سرور کار تو با کودک فناد/ پس زبان کودکی باید گشاد به نظر من از مادرش یک عقبه ذهنی دارد.

در این روایت‌ها تاریخ، تلخی، شیرینی و... روایت می‌شود؛ کسانی که روی تاریخ ادبیات ایران کار کرده‌اند، می‌گویند انتقال دهند زبان و تاریخ و فرهنگ به نسل های بعد با شکل های مختلف (مانند اوسنه‌ها یا افسانه‌ها، آواز، متل‌ها، لالایی‌ها و شکل‌های آموزش بچه‌ها در سنین مختلف، مادران بوده‌اند، ما اکنون روش آموزش ایرانی برای بچه‌ها اندازیم و بر اساس روش غربی پیش می‌رویم در حالی که قبلا داشته‌ایم و از معارف و مفاهیم تا قضایای مهم مانند شکار، شجاعت و حرمت و جانانه جنگیدن و دفاع از طریق مادران و از همان خردسالی آموزش داده می‌شده.

لطفا در این باره مثالی بزنید.

یک مادر بلوچ که در شهادت فرزندش لالایی مرگ می‌خواند، چنین می‌گوید؛ «من گریه نمی‌کنم/ دوباره آرایش می‌کنم/ دوباره در کنار پدرت خواهم رفت/ و فرزندی چون تو به دنیا می‌آورم که با ز هم به میدان بود و با دشمن جنگد». همه این آموزش‌ها تا دوران پیش از مکتب رایج بوده که با آهنگ جلمی رفته حتی در مکتب‌ها، درس‌ها و آموزه‌ها آهنگین بوده.

بر این اساس شرق شناسان که ادبیات ما را دنبال کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که با پدید آمدن چکامه نویسی به ویژه در دوران انوشیروان، همچنان باز هم چامه سرایی زنان ادامه پیدا می‌کند، دقت کنید در شاهنامه چامه سرایی آمده، مثلا چامه سرایی دختران آسیابان.

ساختار و نظام چامه سرایی‌ها را با بیشتر توضیح دهید.

به عنوان مثال برای هم‌مان‌ها، نخست از ستایش خداوند آغاز می‌کردند سپس ستایش پدر خانواده، پس از آن ستودن مهمان بوده و در نهایت به ترانه وارد می‌شده‌اند و این همه را بداهه و در لحظه می‌سروده‌اند.

تا سال ۱۲۶۰ ما بازمانده شاعرانگی زنان ایرانی را داریم ولی پس از آن به دلیل تغییرات جامعه ایرانی این ویژگی رو به افول گذاشت.

الان دیگر کمتر مادری برای فرزندش مطابق با آن سنت‌ها روایت می‌کند یا زمزمه‌ای دارد!

مثلا د استان بیزن و منیره را همسر فردوسی برایش از زبان پهلوی برگردان و سپس روایت می‌کند آن هم روایتی آهنگین و تا قرن سوم و چهارم داریم زنانی که آهنگین با آواز همچنان داستان روایت می‌کنند حتی در عصر طاهریان؛ آن دوران در نیشابور نی بوده که در این رسم و سنت روایی، نامی داشته و ساز هم می‌زده (خنیاگری) و در همین رستا داستانی در شهر پدیدی می‌آید. وقتی حاکم وقت درمی‌یابد فلان بازگان شهر، شیفته و خواستگار این بانوست طبقی جواهر به خانه او می‌فرستد و خودش از خواستگاری اش

زنده یاد دوستم استاد جلال ذوالفنون به نوشتن «تقریظی» بر کتاب پیش رو پرداخت. یاد بزرگش را بدین سان گرامی می‌داریم:

فرزانی را از مادر آموختیم

پژ و هشرگی که بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی و آیینیایرانیانرا بازشناسانده، شمار بسیاسازشزرگسان

موسیقی اقلیمی را معرفی کرده چه ویژگی‌های فرهنگی و رسم‌ها و آیین‌ها و آنچه موسیقی ناشناسای اقلیم های ایران را برای اولین بار پیش چشم مان آورده، مثلا در باره موسیقی رمضان و موسیقی کار، او نخستین بار سخن گفته یا به بسیاری از آواهای فراموش شده، زندگی تازه بخشیده.

استاد دهوشنگ جاوید یکی از انگشت شمار پژوهشگران و صاحب‌نظران فرهنگ مردم و موسیقی اقلیمی ایران که عصر مهرماه پاییزی هم‌مان روزنامه شد و گفت وگوی مان در باره مهرانگی های فرهنگ ایرانی روح و روان مان را برافروخت و فروزان ساخت. پله ها را که بالا می آمدیم از بهبود ریه هایش با آن سرفه های خشک پرسیدم، یعنی از یادگار دوران دفاع مقدس و... همراه با علی اکبر عبد‌العی زاده عضو شورای سردبیری دوره‌می ویژه‌ای داشتیم که گزارهای فراروی شما به نقش موثر بانوان سرزمین مان در فرهنگ ایرانی-اسلامی و تاثیر خلاقه شان در این باره می‌پردازد. با ما باشید.

نقش زنان از طلوع تمدن و فرهنگ ایرانی آنگنان گسترده است و ابعاد کثیرالاضلاع روشنی دارد که نمی‌توان در فرازی چند به آن پرداخت به ویژه که شما هم در این گستره از دیرباز به پژوهش و نوشتن پرداختید. اجازه بفرمایید از بازگفت دوران شکل‌گیری یکجانشینی تا ایجاد د شهر و ندی بگذریم و یکراست بپردازیم به نقش بانوان در فرهنگ ایرانی، اسلامی.

گسترش قلمرو سرزمینی و فتح کشورهای آباد و استراتژیک از اهداف کشورگشایان بوده و از تیغ آجین سپاهیان جهان گشایان معمول زنان و بچه‌ها زنده می‌مانند در این فضا. برای این که پویا دها و رخ داده‌ها زنده بماند ایرانیان را راه روایت را در پیش گرفتند به ویژه زنان، راوی وقایعی شدند که برای نسل های قبلی اتفاق افتاده بود. روایت خیلی مهم است چون از نسلی به نسل بعد و به وسیله ما درها منتقل می‌شده، مثلا وقتی مولوی می‌گوید چون سرور کار تو با کودک فناد/ پس زبان کودکی باید گشاد به نظر من از مادرش یک عقبه ذهنی دارد.

پس پاسدار و روایتگر گذشته‌ها، خاطره‌ها داشته‌ها و ابعاد فرهنگ ما از زبان و رسم‌ها و آیین‌ها بانوان بودند؟

زن‌ها در عین حال که روایت کننده بودند، فرهنگ‌ساز و فرهنگ پرور هم بودند. بخش عمده‌ای از فرهنگ ما ز نسلی به نسل دیگر توسط بانوان منتقل شده. جالب این‌که ارتباط مرد هیچ‌گاه با زن قطع نمی‌شود، زیرا در گذشته‌ها همسر، جایگاه مادر و خواهر رانیز برای مرد پر می‌کرده و می‌گرفته، بسیار این قضیه را جدی می‌گرفتند و بنا به رسم‌ها و سنت‌های جاری در جامعه چه مرد و چه زن پیش از زندگی مشترک در دوران نامزدی محک می‌خوردند تا برای زندگی آماده و پخته شوند. برخلاف اکنون نامزدی در ایران شوخی نبوده به گونه‌ای بوده که در روند این رسم به منطق زندگی می‌رسیدند، ولی اکنون از آن رسم و سنت‌ها هیچ رنگ و بویی نمانده به ویژه از زمانی که به سمت مدرنیسم رفتم، چون روی فرهنگ خود مان کاری انجام ندادم به اینجا رسیدیم. خدا لعنت کند کسانی را که از حدود ۱۳۲۰ به بعد فرنگی‌مآبی را در ایران چنان گسترند که به اواسط دهه ۴۰ که رسیدیم مثلا همین بحث نامزدی منحصر شد به بده بستان حلقه، همین وبس درحالی‌که در ایران ما هرگز چنین نبوده است.

گرایش به غرب که باب شد متأسفانه انگار قرن‌ها از خودمان عقب افتادیم، بهتر است در این فضا بپردازیم به جایگاه بانوان در فرهنگ کهن مان.

جایگاه زن در فرهنگ ایرانی بسیا مهم است، مثلا آب‌های جهان در فرهنگ ایران باستان، الهه‌ها یا ایزدانو دارند؛ آناهیت، آناهیتا و... جایگاه زنان در کنار چشمه‌ها و آب‌ها بوده است حتی در فرهنگ‌های دیگر که متأثر از فرهنگ این سرزمین‌اند مانند ترکمن‌ها که یکی از اقوام وارده به سرزمین ایران هستند اندیشه جالبی دارند؛ در گذشته به هردلیل که دخترانی جدا می‌افتادند خانواده به خاطر فقر یا خون‌بس به جاهای دور شهرشان می‌دادند، در شبی که ماه، بدر کامل بود دختران غریب با هم به دور چاه یا چشمه که مهتاب در آن منعکس بود گرد می‌آمدند و آوازی جمعی برای

جاوید، ویراست سوم) شرکت انتشارات سوره مهر منتشر کرده است. این کتاب در «ا بخش به بررسی مفاهیم و داده‌های مهمی مانند نشانه‌یابی ایمان و باورهای دینی در آوازه‌ها و نغمات زنان ایرانی، نگرشی بر ترانه‌های کار و تلاش زنان ایرانی و... دست‌یازنده است. بخشی از کتاب؛

راستی، یادت هست چگونه دلت آرام می‌گرفت، آن وقتی که ... بغلش بودی یا توی گهواره، زمستان بود یا تابستان، آن زمان که صدای آواز گرم

چاه یا آب می‌خواندند زیرا باور داشتند این آب روان، صدای شان را با خود می‌برد و به خانواده‌ها به پدر و مادرشان می‌رساند.

فرهنگ ایرانی چقدر مولفه‌های زیبا دارد! مثلا بساد؛ در جای جای فرهنگ ایرانی به عنوان پیام رسان نقش زنده دارد. حتی در دوبیتی‌ها؛ الا یاد صبا صبح دلگیر/ خبر از من ببر بر مادر بگر... در فرهنگ و اندیشه ایرانی به قدری معنویت و زیبایی هست که بی‌شمارند و این معنویت و زیبایی‌ها بیشتر از رهگذر زن‌ها منتقل می‌شود و گسترش پیدا می‌کند؛ سخن من این است،

در دین کهن ایرانی چه زرتشتی چه میترایی، آب

همواره ایزد دارد.

یادمان هست که ایزدان به گونه‌ای همانند فرشتگان و قدرت‌های زیر نظر خدای یگانه به‌شمار می‌آیند نه این‌که خدای خدایی منظور باشد.

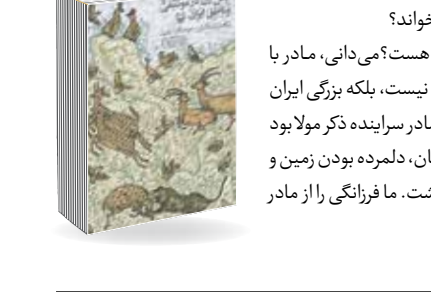
ببینید اندیشه ایرانی – اسلامی درباره آب چقدر قشنگ است، می‌گویند آب، مهریه حضرت زهراست، همدات پنداری در رابطه با این قضیه مهم است زیرا این آب را سندی به شمار می‌آورند که مهریه حضرت زهراست یعنی مهریه ایشان آب‌های جهان است یعنی ایشان در آن جایگاه و قدرت الهه‌گی و ایزدبانویی قرار می‌گیرد که در اندیشه ایرانی هست. این برای ما ایرانی‌ها خیلی مهم است. همین که فرهنگ ما این همه زیبا می‌تواند فرهنگ وارده را پذیرفته و از آن برای خودش بازتعریف نوبنی انجام دهد.

البته در دانش اسطوره پژوهی می‌دانیم فاطمه زهرا(س) ادامه یابنتیچه آن‌اهیتا نیست، به عبارتی اسطوره‌ها مشابه و هنگرای یکدیگر هستند اما هرگز نتیجه هم نیستند.

نه، این قضیه به روز شده است، این فرهنگ ما ایرانیان است. آیا ما چقدر این را به جوانان مان بازآموزانده‌ایم. دستگا‌ه‌های فرهنگی‌ها مهال‌های شدیدی دارند به ویژه از نظر انتقال اهمیت فرهنگ ما به نسل بعد، زیرا چیزهایی را که داشتیم فراموش کردیم و به‌تکلی کنار گذاشتیم. شخصیت زن ایرانی بسیا مهم است. از نوع کار و رفتارش در زندگی می‌گویم، زهرا همواره در طول تاریخ،

حجاب در تاریخ ایران

دختری که در خیابان روسری‌اش را آتش می‌زند، نمی‌داند ریشه‌های تاریخ خودش را به آتش می‌کشد اسلام به جای خود ش ا ما در میان سنگ‌نگاره‌های هزاره‌های باستانی ایران برگردید در همه جا بانوان را با حجاب می‌بینید. پیوست تاریخی ما اقوام ایرانی در ایران فرهنگی با وجود جابه جاشدن مرزهای سیاسی همیشه برقرار بوده و البته همچنان برقرار است. در تمام اقوام کرد و لر و قشقایی و ترک و بلوچ و... همچنان انگاره‌های تاریخی ما هست اما آن جوان نمی‌داند دارد تاریخش را آتش می‌زند.(با آتش‌زدن روسری)، چه کسانی از این آتش زدن خوش‌شان می‌آید؟ همان‌هایی که می‌خواهند فرهنگ برهنگی خودشان را به ما تحمیل کنند. این فشار و اجبار فرهنگی از راه‌های مختلف است. همان بازار فرهنگ نوین است که اروپا از قبل تره انداخته و ما متأسفانه نفهمیدیمش با این که داد زدیم اما مسئولان ما جدی نگرفتند.



حاج‌وش همایون‌دیی-جام جم

تربیت فرزند و نسل‌ها به آیین جامعه‌ها کمک‌کننده بودند و این‌که چگونه در ذهنش معنویت جایگیرد؟ مثلا آوازه‌هایی که مادران برای بچه‌های‌شان می‌خواندند و مفاهیم معنوی و انسانی همه و همه را به کودک نوپا انتقال می‌دادند. حساب کنید یک مادر سه بار در روز بچه را می‌خواند تا سه سالگی این شمار، می‌شود حدود سه تا ۳۶۵ روز که ضرب در ۳ شود، همین ۴۰۰۰ واندی تکرار است که واژه‌هایی مانند خدا،

امان، طبیعت، احترام، اندیشه، ایمان و... را در ذهن بچه جامی‌اندازد. آن هم به ویژه در زمانی که مسأله آموزش بچه‌ها و شکل‌گیری ذهنیت‌شان در حال رشد و قوام یافتن است. دکتر حسن عشایری می‌گفت از یک تا سه سالگی، دوره‌ای از رشد انسان است که مغز مانند ضبط صوت عمل می‌کند. ایشان روی این مهم، پیگیر تحقیق گسترده‌ای بود و می‌افزود وقتی مادر برای فرزندش این آوازه‌ها و لالایی‌ها را این همه تکرار می‌کند در ضمیر بچه ثبت می‌شود. وقتی بزرگ می‌شود همه اینها را در وجودش دارد. دیگر لازم نیست کسی به او خدا را بشناسند زیرا خدا و پیغمبر و امام د در ذهنش نشسته، یعنی مادر در آن مرحله از رشد، کاری می‌کرده که این همه دستگاه‌های فرهنگی (مدرن و امروزی) نمی‌توانند به راحتی انجام بدهند. زنان به دلیل روحیات‌شان سازهایی خاص می‌توانخند که کاش آنها را ترویج بدهند. آوازه‌های مادرانه کاش احیا و ترویج شود در همان قالب فرهنگ و سنت دیرینه دینی مان، زیرا اینها را ارشتند آن هم از روی ناآگاهی و به جایش یک چیز غلطی را بریدند و دوختند و گذاشتند.

البته فرهنگ ایرانی هیچ‌گاه از تنگ و تا و نوآفرینی بازنیفتاده است؟

استاد مرحوم دکتر روح‌الامینی می‌گفت؛ ققنوسی که در فرهنگ ما روایت می‌شود خود فرهنگ (ایرانی) است که هر بار در هر دورانی که می‌میرد از خاکسترش چیزی نو زاده می‌شود از طریق مردم، زیرا فرهنگ مردم دستوری یا بسته بندی نیست. فرهنگ مردم، ادبای و خودرو و خود جوش است و از دل مردم بیرون می‌آید. این همه بسته فرهنگی ارائه داده شده ولی وضعیت فرهنگی جامعه را ببینید!

وقتی از خودجوش سخن می‌گوییم مثلا شکل مولودی عوض شد زمانی برای دختر و پسر مولودی ویژه‌شان برگزار می‌شد چه شعرهایی خوانده می‌شد یا چه مضامین و پیام‌هایی مثلا زنان نامگذاری بچه، که

می‌خواندند این بچه به کی می‌ماند/ به ماه می‌ماند / علی علی یارشه خدا نگه دار... از این گونه آوازه‌ها، این شکل برگزاری سنتی مولودی (جشن تولد) راتغییر دادند. تولد‌ها را نگه داشته‌اند اما همه شکلس به تمامی فرنگی شده با موسیقی دی. جی... و یعنی چیزی را اجرامی‌کنند که فرهنگ فرنگی است، این‌که کجا و چه سوبه‌هایی باعث و بانی این انحراف فرهنگی و رواجش در جامعه هستند، باید مورد مطالعه قرار بگیرد که نمی‌گیرد. ما د وستان مان پیش از این که آن همه می‌گفتیم باید پژوهشگاه موسیقی راه‌اندازی شود برای چنین مهم‌هایی است زیرا کار چنین پژوهشگاهی به‌ش خاطر تاثیر مهمی که موسیقی بر فرهنگ دارد این است که دوره به دوره ارتقا و تنزل و نوع نگرش جامعه به موسیقی و تولیدات باید بررسی شود. چنین کاری می‌تواند به نتایج خوبی برسد اما چه کسانی از این مهم احساس خطر می‌کنند و چرا نمی‌گذارند با این که جامعه در این راستا به سمت وسوی نگاه معنوی شایسته‌ای پیدا کند و به ویژه نسل بعدی با نگاهی خدوتگر و خودپرهو به فرهنگ خودش بیالد.

برخی فکرمی‌کنند این تهاجم فرهنگی به دوران پس از انقلاب مربوط است درحالی‌که سابقه‌ای هزاره‌ای دارد... ما شوخی گرفته‌ایم و داریم آسیب می‌بینیم و آنها خیلی جدی آسیب می‌زنند. دوست دارند شما گذشته را فراموش کنی. گفتم که به همین دختری که دارد به ریشه‌های تاریخی خودش آتش می‌زند چون نمی‌داند وقتی این‌رامی‌بینم می‌گویم خدایا این فرنگی‌ها دارند با ما چه کار می‌کنند! ما را به جان خودمان انداخته‌اند و دارند نگاه می‌کنند.

شما به عنوان پژوهشگر فرهنگ مردم و موسیقی ایران که اقوامی نیست نرفته و ندیده‌اید شاید در این راستا چه نگره‌ای دارید؟

با اینس همه د فستر فرهنگی‌چه و چه به‌آآن بوده‌جا‌ها می‌پرسم چرا باید به اینجا برسیم برابم خیلی عجیب است، چرا این قدر کم کارکرده‌ایم نسل‌های بعد از ما قرار است چه شوند. ایران همیشه گستره کهن فرهنگ و ارتقاده‌اش بوده و هنوز هم همان است. ما جمعیتی ۸۰ میلیونی داریم با تاریخی دیرینه‌ش هفت هزارساله (با نغمات معنوی) ولی دستگاه‌های فرهنگی‌ا مهال کرده‌اند. صدور انقلاب از راه فرهنگ و هنر می‌توانست خیلی را حست انجام بگیرد ولی نارسا و فشل ماند زیرا گرفتار مدرنیسم شدند سپس اقتصاد و حتی اقتصاد هنر مطرح شد زیرا گرفتار مدرنیسمی شدیم که برای تاثیرات منفی فرهنگی‌اش هیچ فکری نکردیم بعد هم اقتصاد و اقتصاد هنر همچنان بدون برنامه مطرح شد.

حاج‌وش همایون‌دیی-جام جم

تاب‌آوری و صبر در سختی‌ها رازن ایرانی دارد. عبدالعلی زاده؛ جریان مقابله می‌خواهد حقوق زن را با تعریف غربی در اینجا گسترش دهد درحالی‌که ما ذاتا این حقوق را برای زن قائل بوده‌ایم، مثلا زن فارسی، تقسیم ضمائر بیه مونث مذکر مثل عربی و انگلیسی ندارد. زبان ما مرد و زن ندارد زیرا جایگاه و ارزش انسانی مشترک و یکسان برای هر دو قائل است.

شما هرگز از نسل گذشته نپرسیدید چرا نباید کسی با کفتش روی فرش برود؟ هرگز جوان‌های نسل میانی و جدید در این باره نپرسیدند؛ چرا؟ زیرا آن فرش، حاصل زحمت مادر خانواده است که برایش چشم و دست و عمر و اندیشه و... گذاشته است تباری محیط زندگی‌اش. برای کف خانه خودش، این نقش را، این بهشت را بیا فریند. پس نباید کسی به آن بی احترامی کند اما فرش ماشینی که آمد این حرمت‌ها را از میان برد. دیگر نقش و فرش برای کسی مهم نیست. آن اهمیتی که برای دستاورد‌ها و تولیدات مادرانه‌قائل بودیم دیگر در میان نیست. جوان‌ها را به جایی رسانده‌اند که به مادر بگوید مگر چقدر به من شیر داده‌ای، پول

شیرت را می‌دهم؛ ضعف کار این است که این همه دستگاه‌های عریض و پرطمطراق و عریض و طویل دستاوردی نداشته‌اند. ببینید چند تا موسسه به نام ترویج فرهنگ دینی و اسلامی داریم اما چرا فرهنگ جامعه به اینجا رسیده؟! من دارم می‌بینم که فرهنگ خودی چه عظمتی دارد. در یک نشست دانش‌آموزی دعوت بودم. یک شخص، پیگیر بحث نماز بود. از من که پرسیدند گفتیم ایشان درست می‌گوید. نمازگزاردن خیلی مهم است اما کاش پیش از آموزش آن با هم‌زمان با آموزش آن به کودکان‌مان احترام گذاشتن به بزرگ‌ترا‌ها یاد بدهیم، باوالدین احسانا که آیه قرآن است.

در مقایه معنویت در لالایی‌های مادران که به هماش بین‌المللی با محوریت فرهنگ و اندیشه دینی ارائه کردید نشان داده بودید لالایی‌ها چقدر برای

